

علل خودفراموشی از دیدگاه قرآن

خانم حسن‌زاده^۱

مریم میرزائی^۲

چکیده

یکی از موضوعاتی که مورد توجه قرآن است، مسئله [خود] می‌باشد. انسانی که متشکل از دو بُعد است یک بُعد آن دارای ارزش فوق العاده‌ایست که در بردارنده فطریات می‌باشد و این بُعد است که می‌تواند جانشین خدا، روی زمین باشد و انسان نتواند حقیقت وجودی خود را بشناسد دچار خودفراموشی شده و جز حیرانیت چیزی برای او باقی نمی‌ماند.

مسئله خودشناسی از جهات گوناگون مورد پژوهش قرار گرفته و اندیشمندان و روانشناسان زیادی در این خصوص مطالعاتی داشته و کتبی در این زمینه نیز نگاشته‌اند. آنچه در موضوع خودشناسی در این تحقیق مطرح است، بررسی روابط انسان با خدای جهانیان، دیگران، جهان و خود است.

اگر انسان در شناخت وظایف و روابط خود تلاش کند و آنچه که برای او مقرر شده را به خوبی انجام دهد در پی آن می‌تواند جایگاه حقیقی خویش را شناخته و در مسیر صحیح هدایت و کمال قرار گیرد و سرانجام به قرب الهی نائل شود. اما کوتاهی در این زمینه و عدم شناخت وظایف و روابط، آثار و پیامدی به دنبال خواهد داشت که می‌توان مهم‌ترین آن را خودفراموشی دانست. دوری از یاد و ذکر خدا و فراموشی معاد و آخرت باعث می‌شود انسان فرق در لذائذ و زیور و زینت دنیایی شود و به دنبال هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی رفته و عاقبت در برابر شیطان نیز سر تسلیم فرود می‌آورد. در این هنگام سخنان اهل ایمان و پیامبران در آنان اثری نداشته و

^۱ مدرس جامعه‌الزهره‌ها

^۲ طلبه سطح چهار (دکتری) جامعه‌الزهره‌ها

در ضلالت و گمراهی پیش می‌روند تا جایی که خدا هم در روز واپسین آنها را فراموش کرده و هیچ فریادرسی برایشان نخواهد بود.

مقدمه

از میان مخلوقات خداوند تنها انسان می‌تواند هویت واقعی خود را دگرگون کند با استفاده از تعالیم آسمانی و مواظب انبیاء و فرستادگان الهی، تعالی پیدا کند و یا اینکه به بُعد حیوانیت خود بپردازد و دچار سقوط و رکود شود. هم‌چنین انسان این قابلیت را دارد که هویت خود را با علم و آگاهی تغییر دهد و در ترقی آن بکوشد و یا اینکه آن هویت را فراموش کند و روح انسانی خود را به دشمن دنیا بفروشد و از خود بیگانه گردد.



مقالات پژوهشی
علل خودفراموشی از دیدگاه قرآن

در بینش اسلامی و قرآنی، روح انسان جاودانه است که از خداوند متعال نشأت گرفته و در آخر هم به سوی او بازمی‌گردد. پس شناخت دقیق و صحیح از این روح بدون شناخت و رابطه با خدا و سرچشمهٔ آن ممکن نیست. رابطهٔ انسان با هستی و خدای خویش عین ربط و وابستگی است و جدایی از این مبدأ، هویت انسان را در پردهٔ ابهام فرو می‌برد.

در مکاتب غیر الهی این حقیقت انسانی و الهی مورد غفلت و انکار قرار گرفته و آنچه برای آنان مورد اهمیت قرار دارد بعد جسمانیت اوست و آنان تلاش نموده‌اند، تا بتوانند به نیازهای جسمانی خویش پاسخ دهند و از تعالی روح و پرورش آن بازماندند.

این تحقیق بر آن است که در گام اول رابطه‌های انسان در این دنیا و جهان را بررسی نموده و در گام بعدی عدم برقراری این رابطه‌ها و عدم شناسایی آنها را که موجب خودفراموشی شده را تبیین نماید.

مفهوم شناسی

مفاهیم کلیدی

با توجه به اهمیت بحث خودفراموشی و رابطه آن با خدافراموشی لازم است ابتدا به تعاریف کلماتی و مفاهیمی که در این بحث استفاده شده بپردازیم. در ابتدا به تعریف واژه‌های نسیان و هم‌معنای آن از نظر لغت و ریشه و سپس به تعاریف اصطلاحی آن واژه‌ها از نظر دانشمندان و مفسران می‌پردازیم.

الف: لغت

۱. الف: نَسِيَ

فلان شيئاً كان يذكره و أنه لنسي أي كثير و النسيان و النسي: الشيء الخمس المذی لای ذکر... و سُمي الانسان من النسيان؛ فلانی آن چیز را فراموش کرد چیزی را که قبلاً به یاد داشت، و این به خاطر این است که زیاد فراموش می‌کند. و نسی به معنای آنچه که فراموش شده و یاری از آن نیست و گفته شده انسان نیز از نسیان گرفته شده.

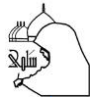
[نَسِيَ الشيء انساه نسياناً؛] این کلمه مشترک بین دو معنی است یکی رفتن چیزی از ذهن بنا بر غفلت و بی‌خبری و این همان خلاف ذکر است و دومی ترک شیء به صورت عمدی.

نسیاً منسیا؛ کاملاً فراموش ساختن بکلی فراموش کردن.

۲. الف: غفلت

يغفل غفلةً و غفولاً، اغفلتُ الشيءَ تركتهُ غفلاً و انت له ذاكر؛ غفلت از چیزی یعنی ترک آن درحالی که یادآور آن هستی.

الغفلة، غائب بودن چیزی از ذهن انسان و عدم یادآوری آن برایش و در مورد کسی گفته می‌شود که چیزی را از روی اهمال و اعراض ترک کرده باشد.



فراموش کردن، بی‌خبر گشتن.

۳. الف: سهو

غفلت از چیزی، از بین رفتن توجه قلبی از آن. فراموش کردن و خطا کردن.

یا زوال صور علمی از نفس به نحوی که بدون زحمتِ اکتسابِ جدید با توجه مختصری مجدداً در ذهن حاضر می‌شود و آن حالت متوسط بین ادراک و نسیان است زیرا در نسیان صور علمی از خزانهٔ مربوطه هم برطرف می‌شود ولی در مورد سهو چنین نیست یعنی صور علمی در خزانه مربوطه باقی می‌ماند منتهی از صحنهٔ روشن ذهن نسیان می‌شود.

ب: اصطلاحی

مفسران و دانشمندان کلمه نسیان را مختلف معنی کرده‌اند که در زیر به چند تعریف اشاره می‌شود.

۱. ب: النسیان: راغب می‌نویسد: فراموش کردن انسان آنچه را در ذهن خود ضبط کرده بود که این حالت یا به دلیل ضعف خاطر و غفلت و یا از روی قصد می‌باشد. در جایی که انسان از طرف خدا مورد مذمت واقع شده فراموشی است که از روی غرور انسان بوده است.

و نیز در التحقیق بیان شده که حقیقت نسیان عبارت است از قطع ذکر و توجه و رسیدن به حالت ترک و اعراض از شیء. نسیان خلاف ذکر است یعنی ترک چیزی از روی گیجی و پریشانی و فراموشی و به ترک عمدی گفته می‌شود.

۲. ب: الغفله: خطایی که به خاطر عدم محافظت و هوشیاری از انسان

سر می‌زند.

توجه نداشتن به چیزی.

قصور کردن و بی‌اعتنایی و بی‌توجهی.

۳. ب: سهو



خطا از روی غفلت که این امر بر دو گونه است اول: خطایی که سر منشأ و انگیزه‌های آن از انسان صادر نشود مانند اینکه دیوانه‌ای انسان را دشنام دهد. دوم: این که انسان آن را با انگیزه و اختیار انجام دهد مثل اینکه کسی شراب بنوشد سپس از او خطایی بدون قصد صادر شود که خطای اول قابل عفو و اغماض است اما در مورد دوم باید مورد مواخذه قرار گیرد.

ج. تفاوت واژه‌ها

فرق بین غفلت و سهو:

۱. غفلت از چیزهایی است که وجود دارند ولی سهو در مورد چیزی است که وجود ندارد و هم‌چنین غفلت از فعل غیر است مثلاً بگوییم. از فعل دیگری غفلت نمودم ولی در مورد سهو چنین چیزی صحیح نیست.

۲. سهو عدم توجه و خاطر به چیزی با اینکه صورت یا معنای آن چیز در خیال یا یاد باقی باشد به این دلیل که نفس به آنها اشتغال دارد. غفلت یعنی عدم حضور چیزی در ذهن بالفعل و غفلت اعم از سهو است.

فرق بین غفلت و نسیان:

غفلت عبارت است از عدم توجه و خاطر به چیزی و عدم عقلمن بالفعل، فرقی نمی‌کند که معنا یا صورت آن در خیال و یاد باقی باشد و یا یکی از آنها محو شود و غفلت از نسیان اعم است. زیرا در نسیان غفلت از چیزی است که صورت و معنایش در خیال و یاد، کاملاً محو شده است و به این علت احتیاج به کسب جدید است.

با توجه به مطالب بیان نشده نسیان از ماده نَسَى همان غفلت و فراموشی است به طوری که تمام آنچه که انسان در یاد و خاطره داشته نسبت به چیزی، از ذهنش محو شود.

خودفراموشی به این معنا می‌شود که انسان حقیقت انسانی خود را که نفخه الهی دارد و هویت اصلی او را تشکیل می‌دهد از یاد ببرد و خود غیرواقعی و بُعد حیوانی را به جای آن در نظر بگیرد و سعی کند خواسته‌های نفسانی خود را برآورده کند و از پرورش روح غافل بماند و



نتیجه این می‌شود که از خودفراموشی به خدا فراموشی و مبدأ و معاد فراموشی می‌رسد.

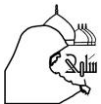
سابقه پژوهش

بحث شناخت خدا و انسان از دیرباز مورد توجه همگان بوده، حتی در دوران باستان و قرون وسطی باین مطلب توجه داشته‌اند. به این علت مکاتب فراوانی شکل گرفتند که هر کدام بنا به دلایلی دارای نقص و اشتباه بودند. اما مجال گفتن آنها در اینجا نیست. مفهوم وجود و انسان و انسانیت مفاهیمی هستند که سالیان سال دانشمندان و متکلمان و فیلسوفان به بحث و جدل پرداخته و عده‌ای در تحقیقات خود انسان را محور قرار داده و قوانین و مقررات را بر اساس خواسته‌ها و امیال او وضع نموده‌اند که نتیجه آن (انسان محوری) یا (اومانیسیم) شد.

اما در کتب اسلامی آنچه که بیشتر مورد توجه قرار گرفت شناخت انسان و بعد روحانی او بود که ایشان معتقدند انسان با فراموشی خود و بعد روحانی دچار خودفراموشی می‌شود. که در کتاب‌های اخلاقی زیادی در این زمینه به این مطلب پرداخته شده است. از کتب بررسی شده و در دسترس که در این تحقیق از آنها استفاده شده می‌توان، به چند مورد اشاره کرد.

۱. شخصیت انسان از نظر قرآن و عترت تألیف مهدی حائری تهرانی؛ مؤلف در مطالب خود، امیان واقعی و هدف از خلقت را بررسی نموده و در قسمتی دیگر به چگونگی فراموش شدن خدا و خودپنداری و خودواقعی پرداخته است.

۲. گوهر و صدف دین مؤلف احمد بهشتی که مشتمل بر ۴ بخش با عناوین وظیفهٔ انسان در برابر خدا، دیگران و جهان هستی است که به‌عنوان نمونه در بخش وظیفه انسان در برابر خدا به شناخت خدا، دین، عالمین و مکارم اخلاقی و ملاک دوستی و دشمنی با خدا می‌پردازد.



۳. انسان شناسی، محمود رجبی؛ مفاهیم انسان و انواع آن بررسی شده و در ادامه به انسان شناسی در چارچوب معارف دینی و خداشناسی و معادشناسی و نبوت‌شناسی پرداخته است.

علاوه بر کتب نام برده، کتاب‌های تفسیری که آیات مربوط به خودفراموشی و خدافراموشی را تفسیر نموده که از آنها نیز سعی شده در این تحقیق استفاده شود. از جمله تفسیر المیزان، علامه طباطبائی؛ تفسیر مجمع البیان علامه طبرسی؛ تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی و همچنین تفاسیر اهل سنت، تفسیر کبیر فخر رازی، طبری و... .

هدف و اهمیت موضوع

از آن جایی که خودفراموشی یکی از موانع رشد معنوی انسان به شمار می‌رود، مهم‌ترین و تأسف‌انگیزترین اثر آن را می‌توان خدافراموشی دانست. بنابراین به‌عنوان یک بیماری روحی و معنوی محسوب می‌گردد که باید به درمان آن پرداخت. لذا به چند مورد از موارد ضروری و با اهمیت بررسی این بیماری و علل آن اشاره می‌شود.

۱. عدم توانایی جسم محدود برای رسیدن به کمال الهی و قرب الهی
 ۲. تقویت بعد روحانی با توجه به تعالیم اسلامی
 ۳. مبارزه با نفس و گناه از طریق بالا بردن سطح فرهنگ قرآنی
 ۴. نیاز به معارف اسلامی در راه خودشناسی و خداشناسی
 ۵. تفکر غرب و انسان محوری و توجه به مادیات و نیازهای جسمانی
- دین مقدس اسلام برای بالا بردن سطح فرهنگ و آگاهی مردم بر اساس آموزه‌های قرآنی و معارف اسلامی اهدافی دارد که این اهداف با جسم محدود میسر نمی‌گردد پس با توجه به بعد روحانی و روحیهٔ انسانی این هدف‌ها محقق می‌شود و با تقویت روح و مبارزهٔ با گناه از بیماری خودفراموشی رها می‌گردد. و بر اساس فطرت الهی به شناخت مبدأ و معاد خویش برمی‌آید.



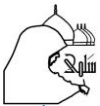
مقدمه

انسان به تعریف کتاب آسمانی، مخلوقی است که دو بُعد روحانی و جسمانی دارد. بعد روحانی انسان نفخهٔ الهی است که با پرورش و تهذیب آن، جایگاه واقعی او در روی زمین مشخص می‌شود و این بعد است که به انسان ارزش و عظمت می‌دهد.

اگر انسان در راه شناخت بعد الهی خود موفق شود در مسیر هدایت قرار گرفته و به سعادت ابدی نائل می‌گردد اما اگر در مقابل شناخت، خویشتن را فراموش کند، از وظایف الهی، در برابر جهان و دیگران غفلت کند و سعی در برطرف نمودن نیازهای جسمانی کند گرفتار بیماری بزرگی به نام خودفراموشی شده که بزرگترین اثر و پیامد آن خدافراموشی خواهد بود. انسانی که مبدأ و معاد و هستی خود را فراموش کند جز حیوانیت چیزی از او باقی نمی‌ماند لذا دچار انواع انحطاط اخلاقی و ایمانی می‌گردد. پس انسان باید در مقابل وظایف خود، رابطه‌هایی که در این عالم دارد را بررسی کند. در مرحلهٔ ابتدایی نخستین ارتباطی که برای او تعریف می‌شود، رابطهٔ انسان با خدای عالمین است.

رابطه با خدا

معرفت و شناخت به پروردگار اولین وظیفهٔ انسان به شمار می‌رود که در این راستا وظایف او روشن می‌گردد. شناخت خداوند به صورت تکلیف عقلی و نقلی به عهدهٔ انسان است که اگر چنین نبود به آن تکلیف نمی‌شد. معرفت نفس مقدمهٔ خداشناسی است؛ **أَمَّنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ**؛ هر کس به هر اندازه‌ای که خود را بشناسد، خداوند رحمان، مساء الهی و صفات الهی را می‌شناسد. و هیچ معرفتی مانند انسان شناسی موجب معرفت پروردگار نمی‌شود. زیرا انسان با روحی که نفخهٔ ملکوتی دارد و این روح صبغهٔ تجلی و خصوصیت آیت بودن را دارد پس معرفت چنین



موجودی بدون شناخت نافخ و متجلّی و صاحب آیت یعنی خداوند عالمیان ممکن نخواهد بود.

معرفت و شناخت خداوند در تکامل ایمان تأثیر می‌گذارد، هر چه انسان شناختی قطعی‌تر و محکم‌تر و به دور از شک و تردید داشته باشد و ایمان او به مرتبهٔ یقین برسد لذا التزام عملی وسیع‌تر و عمیق‌تر خواهد داشت. و هر چه نسبت به شناختی که حاصل شده، توجه بیشتری بنماید و مرتباً به آن مراجعه کند و تلاش کند که از این شناخت در زندگی خود استفاده نماید هیچ‌گاه چنین معرفتی به دست فراموشی سپرده نمی‌شود.

انگیزه‌های انسان نسبت به معرفت الهی را چنین می‌توان بیان کرد:
۱. فطرت:

خداوند انسان را به‌گونه‌ای اخلق نموده که فطرتاً از درون خود به دنبال شناخت حقایق باشد و دائم در جستجوی گمشدهٔ خود به دنبال سؤالات و مسائل مختلف بپردازد. این حقیقت در سرشت تمام انسانها نهاده شده که اگر از آن غفلت شود بخشی از انسانیت انسان مورد غفلت واقع شده است. انسان‌هایی که انگیزه قوی‌تر دارند به دنبال حقیقت و معرفت می‌روند که در رأس تمام حقایق، آفریننده هستی است و برای بالا بردن معرفت خود او را جستجو می‌کند.

گرایش به حق در فطرت انسان توسط آیات فراوانی ذکر شده که توجه و برانگیختن آن و سپس تعیین مصداق و شناختن حق، موجب روشن شدن این گرایش و حرکت به سوی شناخت خواهد شد و والاترین حقایق، ذات اقدس الهی است.

۲. حُبّ ذات:

انگیزه دیگری که در شناخت الهی مؤثر است حُبّ ذات می‌باشد که انسان را به طرف کمال سوق می‌دهد و موجب حفظ انسانیت انسان می‌شود. تفاوت میان حیوان و انسان در مقام انسانیت و کرامت است که وابسته به



پایه‌های عقلایی می‌باشد و رفتار و اخلاق انسان بر این پایه استوار گشته است.

بنابراین رفتار انسان در زندگی او در قالب ارزش‌های عقلانی ظهور می‌کنند که آن‌ها نیز مبتنی بر شناخت و بینش‌های عقلانی که در رأس آن‌ها شناخت خداوند متعال قرار گرفته است.

اگر انسان شناخت صحیح نداشته باشد، رفتارهای غیر انسانی از او صادر خواهد شد. آیات قرآنی هم بیانگر این موضوع هستند که فقدان منطق و اصول عقلایی باعث گمراهی و تنزل انسان تا سرحد حیوانیت می‌شود.

۳. قرب الهی

قرب الی الله انگیزهٔ دیگر کسب معرفت است یعنی نزدیک شدن به مقام عالی و موجود کامل و قدرتمند. و نزدیکی به این موجود کامل جز با خودسازی میسر نیست. تقرب به موجود کامل و واجد کمالات در فطرت انسان قرار داده شده و این فطرت او را تحریک می‌کند تا به دنبال چنین شخصی برود و عطش خود را سیراب کند و در قرب او قرار گیرد. با هدایت او راه کمال را پیدا نماید و با اطاعت از دستوراتش به او نزدیک شود و در جوار رحمت او جا گیرد. لذا انسانی که خود ساخته است در نگاه الهی مقرب‌تر خواهد بود. زیرا که او تمام وجودش را در محضر حق تعالی می‌بیند و نسبت به این حضور بی-توجه و دچار غفلت نخواهد شد و برای رسیدن به معرفت الهی از راه انجام وظایف به خودسازی می‌رسد.

وظایف انسان

الف: ولایت خداوند:

اولین وظیفه انسان در برابر خداوند لزوم پذیرش ولایت و سرپرستی الهی است.

زیرا کسی که خالق و مالک، مدبّر جهان است خدای سبحان می‌باشد. لذا انسان باید خود را تمام و کمال در اختیار خدا قرار دهد و از راه توحید و یگانگی خارج نشود تا موجب کفر و شرک گردد.



و بعد از قبولی ولایت الهی باید خدا را پرستید و فقط سر تعظیم و عبودیت در پیشگاه او فرود آورد نه بر غیرش، چراکه پرستش غیر خدا شرک و کفر محسوب می‌شود و انسان را از مسیر توحید به بیراهه می‌کشاند.

ب: راز و نیاز با خالق

وظیفهٔ دیگری که به عهدهٔ انسان است، راز و نیاز کردن با خالق هستی می‌باشد. به دلیل وجود نیازهایی که در انسان نهاده شده، محتاج به کسی است که از او طلب حاجت کند. خداوند سبحان می‌فرماید: (أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم).

و نیز در جای دیگر بیان می‌فرماید: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...؛ هرگاه بندگانم مرا از تو پرسند من نزدیکم دعایش را اجابت می‌کنم زمانی که مرا خواند). باید دانست که مالکیت خداوند با دیگران متفاوت است و مالکیتش حقیقی است زیرا خداوند مالک همه چیز بندگان است و بر تمام شئون آنها احاطه دارد. اقتضای چنین ملکی هرگونه تصرفی را بدون هیچ مانعی تجویز می‌کند. این چنین است که هر دعائی بنده بکند اجابت نماید و هر حاجتی از او بخواهد برآورد زیرا ملک او عام است.

و تسلطش بر همه چیز بدون قید و شرط می‌باشد. انسان باید هنگام درخواست مطلبی حقیقت اتکاء و دل بستگی‌اش خدا باشد و وسیله را تنها راه رسیدن به خواسته‌اش نداند زیرا که حقیقت امر در دست خداست پس لازم است که بنده برای رفع نیازمندیهای خود متوجه پیشگاه کبریائی شود و بر اسباب و وسایل اعتماد نکند. بنابراین مقتضای شناختن خدا این است که انسان معتقد شود به اینکه هر چه عقلاً محال ذاتی نیست ولو عادتاً محال باشد دعا درباره آن مستجاب می‌شود. چنانچه در درالمنثور از معاذ بن جبل از پیامبر اکرم^ع روایت کرده که فرمودند: اگر خدا را آنطور که باید و شاید می‌شناختید در اثر دعای شما کوهها نابود می‌شد.



ذکر و یاد خدا و عبادت، روح را پالایش داده و انسان به سمت خدا کشیده می‌شود. در هر حالی و در هر زمانی و مکانی ذکر الله موجب دوری از گناه شده و انسان در مسیر کمال متوقف نمی‌شود.

ج: خالص کردن خود

انسان در زندگی باید نیت خود را برای پروردگارش خالص کند و در انجام تمام کارها خدا را در نظر بگیرد. و جز برای رضای الهی عملی انجام ندهد و با توکل بر خداوند بتواند برابر مسائل و مشکلاتش پیروز شود و تنها او را مؤثر در عالم بداند. *أُو عَلَى اللَّهِ فليتوكل المؤمنون*، و ما لنا الا نتوكل على الله و قد هدانا سبلنا...؛ افراد با ایمان باید بر خدا توکل کنند. چرا ما بر خدا توکل نکنیم با اینکه ما را به راههای (سعادت) مان رهبری کرده... اگر مؤمن معتقد شد که معبود او خدائی است که تمامی عالم از او مبداء گرفته و به او منتهی می‌شود و قوام هر چیزی بوجود اوست باید معتقد گردد که تنها او رب تمامی موجودات و مالک تدبیر آنهاست و هیچ موجودی مالک چیزی نیست مگر به اذن او، پس او وکیل هر چیز و قیوم تمام امور مربوط به آن چیز است. پس مؤمنین باید رب خود را وکیل خود در همه امور خود بدانند و با چنین فکری جز اطاعت در آنچه دستور می‌دهد و یا نهی می‌کند و رضایت به آنچه که راضی می‌شود و خشم بر آنچه که او را به خشم درمی‌آورد چاره‌ای ندارد و این همان ایمان است.

د: شکر الهی در قبال نعمت

منعم حقیقی خداوند است لذا انسان باید در مقابل پروردگارش شکر نعمت به جا آورد یعنی نعمت‌هایی که خدا در اختیار او قرار داده را در مسیر صحیح به کار گیرد مثلاً از زبان در راه گفتن سخن حق، ذکر خدا، از چشم برای دیدن مظهر و زیباییهای خلقت و در پی آن شکر و ثنای الهی را به جا آورد و از به کار بردن نعمتها در غیر هدفشان بپرهیزد و تقوای الهی پیشه کند.



شناخت خداوند به‌عنوان منعم، معرفت به این حقیقت است که عطا کننده تمام این نعمت‌ها فقط خداست و اوست که می‌تواند به این نعمت‌ها بیفزاید و یا آن‌ها را از او بگیرد. «و ان تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز آنها را احصاء نخواهید کرد». چگونه می‌توان نعمت‌های خدا را شمرد و حال آنکه عالم وجود با تمامی اجزاء و اوصاف و احوالش که همه به هم مرتبط و پیوسته‌اند و هر یک در دیگری اثر دارد و وجود یکی متوقف بر وجود دیگری است نعمت‌های خدا هستند و این معنا قابل احصاء نیست. اما انسان به خاطر غفلتش از این همه نعمت ظلم به خودش نموده و نعمت‌های خدا را کفران می‌نماید.

رابطه با خود

بیان شد که انسان از دو بُعد تشکیل شده که بعد روحانی انسان نفخه‌ای الهی دارد و به سوی خدا بازمی‌گردد. این بعد است که جانشین خدا در زمین قرار می‌گیرد و اگر انسان از این بُعد، دغفلت ورزد و به دست فراموشی بسپارد دچار شقاوت ابدی خواهد شد و در این دنیا از مسیر هدایت و کمال باز خواهد ماند.

اگر این خود و بعد روحانی انسان ساخته شود، تمام رابطه‌هایی که برای انسان وجود دارد اعم از رابطه با خدا و دیگران و جهان در سایه این شناخت ساخته می‌شوند. انسان تا خودش را نشناسد به وظایف خود نمی‌تواند عمل کند پس باید هم خود و هم وظایف خود را بشناسد و این دو مقوله به هم گره خورده‌اند چراکه مبنا و اساس وظیفه‌شناسی، خودشناسی است.

مقصود از خودشناسی این است که انسان با درون‌نگری و خودکاوی و تأمل در وجود خویش و استعداد و نیروهای درونی و همچنین تمایلات و کشش‌های باطنی، هدف واقعی آفرینش و کمال نهایی و راه رسیدن به آن را بشناسد و رسیدن به این حقایق فقط از راه مکتب‌ها ممکن است.



در گذشته مکاتب فلسفی زیادی بوجود آمدند ولی در این زمانها انسانها از شناخت حقیقی خود باز ماندند و هرگز نتوانستند جنبهها و جهت‌های وجودی خویش را روشن نمایند.

در نتیجه تعاریفی که از انسان و انسانیت در حد و مرز آن اظهار کردند فرضیه‌هایی از روی حدس و گمان بود.

الکسیس کارل زیست‌شناس معروف می‌گوید: «ما در ایجاد وسایل راحتی، سرعت در کار و تهیه ابزار زندگی پیشرفت فراوان کرده‌ایم ولی به هیچ وجه خود را نشناخته‌ایم. در حقیقت از خود غفلت ورزیده‌ایم در نتیجه پیشرفت‌های علمی نتوانستند ما را در سعادت یاری کنند و نظر دقیق نشان می‌دهد که اضطراب‌ها و نگرانی‌ها بیشتر شده است.»

خودشناسی یا معرفت‌الذات در تمام شئون مادی و معنوی پایه و زیربنای سعادت واقعی بشر است. انسان در پرتو شناخت خود به مقام الهی خویش و ارزش‌های واقعی الهی خود می‌رسد در نتیجه قدرت و منزلت خود را می‌یابد لذا از این راه به نیازهای درونی و بیرونی و جسمانی و روحانی آگاه می‌شود و در نتیجه استعدادها و نیروهای نهفته خود را بیدار می‌کند و آنها را به حد ظهور می‌رساند و از این راه است که خدای خویش را می‌شناسد و عواملی که به سیر کمال او کمک می‌کند را شناخته و با انجام وظایف و تکالیف به اوج کمال انسانیت و سعادت حقیقی خواهد رسید. به این علت است که بزرگان و معصومین: می‌فرمایند: «هر کس خود را شناخت به تحقیق خدا و پروردگار خویش را می‌شناسد چراکه خودشناسی مقدمه‌ای برای خداشناسی است.»

توجه انسان به ویژگی‌های جسمی و روحی‌اش و پی بردن به اسرار خلقت از یک سو و از سویی دیگر وابستگی انسان به موجود کامل و تمام سبب شناخت خدا می‌گردد و هر کس خودش را با صفات خود در نظر بگیرد و به صفات خدا پی ببرد. و از محدود بودن خویش به نامحدودیت و بی‌نهایت بودن خداوند می‌رسد و از نیازمندی خود به بی‌نیازی پروردگار پی



می‌برد. بنابراین هر کس خود را شناخت خدای خویش را خواهد شناخت (معرفة الله) مهم‌ترین وسیله برای تهذیب نفس و پاکسازی روح و جان از آلودگی‌های اخلاقی است.

از طریق خودشناسی، کرامت نفس برای انسان حاصل می‌شود و با آن به خطر هوای نفس آگاه می‌شود و خود را برای مقابله با گناه و مفسد آماده می‌کند. انسان با خودشناسی به استعدادهای نهفته درونش آگاه شده و سعی می‌کند آن‌ها را شکوفا و گوهر وجود خویش را آشکار سازد. با خودشناسی مفسد اخلاقی شناخته می‌شود و با درمان آن، راه برای تهذیب نفس همواره می‌گردد و به صول مسیر الهی نائل می‌شود. ولی عدم خودشناسی و جهالت به مقام انسانیت سبب بیگانگی از همه چیز و نیز مبدأ و معاد و دوری از یاد خدا می‌گردد.

امیر مؤمنان ع عدم خودشناسی را موجب دوری از نجات و گرفتار شدن در گمراهی و جهل می‌دانند ولی کسی که به شناختن نفس خود مشغول شود به بزرگترین پیروزی و فلاح دست پیدا می‌کند.

از این سخن امیر ع روشن می‌شود که معرفت نفس به‌عنوان یکی از پایه‌های پرورش فضایل اخلاقی و تکامل معنوی نفس به شمار می‌رود و کسی که از دشواریها و سختی‌های معرفتی عبور کند به مقام معنوی و والایی نائل می‌شود. این مسأله را ما در سخنان و کلمات معصومین: و بزرگان اخلاق ملاحظه می‌کنیم که تأکید فراوانی در مسأله خودسازی و خودشناسی دارند.

راه‌های خودسازی:

در اولین قدم برای خودشناسی انسان باید خودسازی کند و آن جز با انجام وظایف میسر نمی‌شود. پس لازم به ذکر است که به وظایف انسان در مقابل خویش برای خودشناسی پرداخته شود.

۱. خویشتن داری



انسان باید خودش را گرامی بدارد و نباید تحت عنوان مبارزه با نفس خود را به صورت یک فرد حقیر و پست درآورد. امام صادق (ع) فرمودند: (در معاشرت با مردم میانه‌رو باش، نه آن طور انسان تندخو و بدبرخوردی باشد که مردم از نزدیک شدن به تو وحشت داشته باشند و نه آن اندازه ضعیف باش که هر کس با تو برخورد می‌کند تو را حقیر کند، عزت نفس و شرافت نفس داشته باش).

خداوند متعال اختیار همه چیز را به مؤمن داده جز ذلت و خواری. حقیر نمودن و خوار کردن خود با دستورات اسلام سازگار نیست. اسلام علاوه بر دعوت به مبارزه با نفس اجازه تحقیر و خوار نمودن نفس را نمی‌دهد. عزت نفس در سرشت انسان قرار داده شده و تمام انسان‌ها میل به شرافت و عزت نفس را دارند و از پستی و فرومایگی متنفرند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اگر حاجتی به دیگران دارید با عزت نفس بخواهید و خود را ذلیل نکنید. چراکه کارها با حساب و برنامه جریان می‌یابد». عزت نفسی که از آن سخن به میان آمد یعنی اینکه انسان حقیقت خود را آن چنان که هست بیابد و از گرایش به مسائل دون شأن انسانی و ایمانی دوری کند.

۲. اطاعت و فرمانبرداری

دومین وظیفه انسان در مسیر خودشناسی اطاعت و فرمانبرداری از دستورات الهی است. چنانچه قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «بگو: نماز و تمام عبادت من و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است». بنابراین انسان باید برای خدا عبادت کند برای او زنده باشد و برای او بمیرد. واجباتش را برای خدا انجام دهد و از مباحات در راه قرب به خدا استفاده کند و از مستحبات به خاطر عدم عقاب دوری نکند و از انجام مکروهات به دلیل نبودن کیفر دوری نماید، در واجبات کفایی سبقت داشته باشد بلکه از تمام اینها در راه رسیدن به قرب الهی استفاده نماید. امیر مؤمنان علی (ع) شخص طالب عزت را به اطاعت خداوند راهنمایی



می‌فرمایند و می‌گویند کسی که عزّت را می‌خواهد باید آن را در فرمانبرداری و اطاعت الهی جویا باشد.

۳. رعایت بهداشت:

بزرگ‌ترین وظیفهٔ انسان در برابر خویش رعایت بهداشت تن و روان است. اگر بهداشت تن و روان را رعایت نکنیم فقیرترین و درمانده‌ترین انسان‌ها و موجودات و مخلوقات می‌باشیم.

بهترین عامل برای سلامت و بهداشت تن، تقوا داشتن است که قرآن هم فایدهٔ روزه داری را تقوا معرفی می‌کند [ای افرادی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، تا پرهیزگار شوند]. بر این اساس تقوا و ایمان انسان را وادار می‌کند تا وظایفی که در قبال تن و روح دارد به صورت کامل انجام دهد و از مضرات دوری کند. انسان با تقوا روحی سالم و جسمی شاداب دارد و همیشه خود را وابستهٔ به خدا می‌داند نه وابستهٔ به اهل دنیا.

البته باید بین نفس پروری، تن‌پروری و پرورش بدن از حیث سلامت فرق گذاشت نفس پروری و تمایل به شهوات در اسلام و احکام اسلام محکوم شده زیرا برخلاف تربیت و رشد روح است. و هم‌چنین برخلاف بهداشت و پرورش جسم است زیرا عاقبت کارهای افراطی، باعث ضرر به جسم و جان می‌شود. پرورش روح یعنی شکوفا نمودن عقل و بروز دادن مکارم و فضایل اخلاقی و تقویت کردن اراده و خویشتن داری و آزاد نمودن خویش از امیال نفسانی که از عباداتی است که در اسلام توصیه فراوان شده است.

کسانی که اهل تقوا و ایمان نباشند و به دنیا و زیور آلات آن دل ببندند و خود را اسیر لذائذ دنیوی کنند، تن سالم و روان سالم ندارند. اینان آخرت را فراموش کرده و به دنیا چسبیده‌اند و غفلت کرده‌اند که تن و جسم فقط به‌عنوان مرکب روح است و باید از این مرکب درمسیر هدایت و تکامل بهره گرفت. چنین اشخاصی روح الهی را به فراموشی سپرده و به جای استفادهٔ



صحیح از تن با اعمال غیر انسانی، آن را به تباهی کشانده‌اند و موجبات
ضلالت و گمراهی خویش را فراهم نموده‌اند

رابطه با دیگران

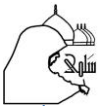
همان‌گونه که شناخت ما نسبت به خداوند متعال و خویش وظایفی را
به دنبال آورد نسبت به دیگران نیز چنین است. انسان به خاطر اجتماعی
بودنش مستلزم دارا بودن وظیفه و روابط به هم نوعان است.
وظیفه همان تکلیف است و دانستن تکلیف هم بدون شناخت ممکن
نیست.

پس شناخت وظایف ما در برابر دیگران منوط به این است که دیگران را
بشناسیم و برای اینکه دیگران را خوب بشناسیم باید خود را در بعد
اجتماعی بشناسیم یعنی اینکه بدانیم که نفس ما (خود الهی) برای خود چه
چیز می‌خواهد در حقیقت همان را برای هم نوعان خود بخواهیم.

امیر مومنان ؑ در این زمینه وصیتی به فرزند گرامی خود دارند: (فرزندم
خودت را میان خود و دیگران میزان قرار بده، آنچه را برای خود دوست
داری برای دیگران هم دوست بدار و آنچه برای خود ناپسند می‌شماری برای
آنها هم ناپسند بشمار و ستم نکن. آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود،
نیکوکار باش آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه برای خود
زشت می‌داری بر آنها نیز زشت بشمار...

بر اساس کلام مولا «خود میزانی» معیار شناخت دیگران است و هم
معیار شناخت وظایف ما در برابر آنها؛ اگر ما آیینه جمال برای دیگران و
دیگران برای ما باشند از این امر پی به وظایمان می‌بریم.

«خود میزانی» یعنی اینکه انسان زمانی که در آیینه وجود خود می‌نگرد
متوجه شود که چه چیزهایی برای او عیب و چه چیزهایی برای او حسن و
چه چیز باعث کراهت و چه چیز مورد محبوب او می‌باشد.



اگر در موردی ظلم بد است آن را در حق همه بد بداند و اگر نسبت به عدالت خوش بین می‌باشد آن را به همه تعمیم دهد.

بر این اساس وظایفی که ما در مقابل دیگران به عهده داریم در آیات فراوانی از قرآن و نیز سخنان معصومین: به چشم می‌خورد.

۱. نسبت به دیگران رفتار و کردار خوب و عادلانه داشته باشیم.

۲. شخص گنه کار و مجرم را مطابق جرمش کیفر دهیم و حق عقوبت

بیشتر نداریم.

۳. انسان متعالی به داشته‌ها و دارایی‌های خود برابر آسودگی خویش نمی‌اندیشد بلکه دائماً در فکر دیگران است و سعی در برطرف نمودن گرسنگی و در د از دیگران می‌کند.

۴. اگر در بین خانواده، قوم، و یا گروهی از مسلمانان اختلافی باشد نسبت به آن بی تفاوت نیست و در برطرف کردن اختلاف بکوشد.

۵. هرکس به اندازه توان و قدرت خود در بین مردم صلح ایجاد کند و در راه اصلاح جامعه قدمی بردارد و از فساد در جامعه جلوگیری نماید.

۶. کسی را مسخره و استهزاء نکند و از کسی عیب جوئی ننماید.

۷. غیبت و سخن چینی نکند و لقب زشت به کسی ندهد و در امور خصوصی دیگران دخالت نکند، با انجام وظایف خویش در برابر دیگران در شناخت بهتر خود و خدای خویش موفق‌تر خواهیم بود.

رابطه با جهان هستی

از نگاه قرآن رابطه انسان با طبیعت و جهان، رابطه‌ای مثبت است. انسان با جهان بیگانه نیست و با آن انس دارد. این جهان مخلوق پروردگار است که بر اساس نظم و هماهنگی آفریده شده و برای رسیدن به هدفی که برایش خلق شده در حرکت و تکاپوست.



این جهان نشانه و آیت برای وجود خداوند متعال است. خدا نیز نشانه‌های خود را در این عالم قرار داده تا انسان با مشاهده آنها پی به عظمت الهی ببرد. آیات فراوانی به وجود نشانه‌ها اشاره دارند:

(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...؛ به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی تردید او حق است...).

خداوند تمام جهان را تسخیر انسان خلق نموده تا آنها از طبیعت برای خود استفاده کنند و آن را به استخدام خویش در آورند (وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا... و همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از سوی خود بر شما مسخر کرد...)

انسان از دیدگاه قرآن آن قدر عظمت دارد که همه این موجودات جهان به فرمان خداوند مسخر او گشته‌اند یعنی زمام اختیارشان به دست انسان است و یا در خدمت منافع انسان حرکت می‌کنند و در هر حال آن قدر به این انسان عظمت داده شده است که به صورت یک هدف عالی در مجموعه آفرینش در آمده است.

خورشید برای او نور افشانی می‌کند بسترش را گرم می‌سازد. انواع گیاهان برای او می‌رویند محیط زندگی او را از لوث میکروب پاک می‌کند، شادی و سرور می‌آفریند و مسیر زندگی را به او نشان می‌دهد. ماه چراغ شب‌های تاریک انسان است و جزر و مد حاصل از آن بسیاری از مشکلات انسان را می‌گشاید.

اما عده‌ای فهم نادرستی از این تسخیر دارند و فکر می‌کنند که خلق حیوانات و جمادات و غیره برای هدف‌های ظاهری انسان چون در کردن شکم و خواب برای استراحت بدن از فعالیت‌ها، و زن برای آرامش و تولید نسل و است و غیر اینها هدفی دیگر و نهایی برای خلقت نیست، اما بر خلاف چنین عقیده و تفکری، تمام این مخلوقات و اسباب و وسایل برای



هدف نهایی انسان یعنی رساندن او به کمال اعلی خلق شده‌اند. اسباب و راحتی برای تسریع راه و هموار نمودن مسیر هدایت و کمال می‌باشند. خداوند متعال زمین را طوری خلق نموده که انسانها بتوانند بر روی آن راه بروند. از خوردنی‌هایش استفاده کنند و این زمین را در برابر انسان رام قرار داده تا از آن بهره بگیرد البته مشروط به اینکه، بهره‌گیری‌های آنها ضرر و زبانی به زمین نرساند و نیروهای موجود در آن را به فساد نکشاند زیرا که طبیعت و هر آنچه در آن است ملک و متعلق به خداوند است.

اگر انسان، جهان را بشناسد و از علوم بشری و طبیعی استفاده نماید ولی خود و پیوندش با جهان و خدا را شناسایی نکند به جای اینکه دنیا و علوم آن را در خدمت خود قرار دهد، خودش را در خدمت طبیعت و جهان می‌گذارد. لذا جنگ‌هایی چون جنگ جهانی اول و دوم و جنگ‌های ویرانگر دیگر رخ می‌دهد. این‌ها نشان از نشناختن حقیقت انسانیت است که جز آثار تخریبی دانش و تجربه و ریاضی، بهره‌ای نمی‌برد، پس برای انسان ضروری است که خودش و جهان اطرافش و وظیفه خویش در قبال آنها را بشناسد.

شناخت هر فرد به جهان را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد:

(۱) شناخت فیزیکی؛

معرفتی که از راه حس و تجربه به دست می‌آید که یک شناخت سطحی و ظاهری و بدون توجه به آیت و نشانه بودن آنهاست. بشر امروزه به علت غرور علمی فقط به ظواهر اکتفا نموده و توجهی به باطن ندارد. تصرفات انسان در دریاها و خشکی، فضا بسیار شده و به عالم شهادت رسیده اما از عالم غیب و نصیحت‌های رفتاری مطابق با عقل و وحی غفلت کرده است.

(۲) شناخت عمقی؛

یعنی از شناخت فیزیکی و ظاهری استفاده نموده و به شناخت عمیق راه یابد. از آیت بودن و نشانه بودن پدیده‌های عالم طبیعت و نظم و قانون و



حکمتی که در آنها وجود دارد پی به صانع و خالق و حاکم آن ببرد که جز خدا کسی نیست.

اگر شناختی که انسان از پدیده‌ها و روابط آنها به دست می‌آورد شناخت عمیقی باشد از این رو جهان می‌تواند جایگاهی برای عبادت و پرستش انسان قرار گیرد. با استفاده از نعمت‌های دنیایی به نعمت‌های اخروی دست پیدا کند و دنیا را بسان کشت زاری برای سرای دیگر بداند، در این جهان بکارد و در جهانی دیگر گنجی پر بار به دست آورد.

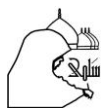
لذا مولای متقیان علی[ؑ] می‌فرماید: «الاعمال فی الدنیا تجارة الاخرة؛ کارهایی که انسان در دنیا انجام می‌دهد تجارتی برای آخرت است».

در مقابل کسانی که به ظاهر دنیا مشغول شده و فقط یک طرف آن را می‌بینند و توجهی به بطن آن ندارند از دنیا برای آخرت چیزی نصیبشان نمی‌شود چراکه این دنیا فانی است و تمام آنچه درون آن می‌باشد اعم از خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و غیره ... به پایان می‌رسد و فقط وجه پروردگار باقی می‌ماند (و یَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ؛ و اعمال انسان‌ها در سرای دیگر برای آنها به نمایش گذاشته می‌شود).

امیر مومنان، علی[ؑ] درباره مأموریت جهان در مقابل انسان چنین می‌فرماید:

«آگاه باشید، زمینی که شما را به پشت خود می‌برد و آسمانی که بر شما سایه (افکنده) می‌گستراند، فرمانبردار پروردگارند و برکت آن دو به شما، نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما و نه به امید خیری است که از شما دارند بلکه آن دو مأمور رساندن (نفع) منافع شما بوده، از اوامر خدا اطاعت کردند، به آنها دستور داده شده برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.»

حضرت در این جملات مبارک اشاره به یک اصل علمی و فلسفی می‌کنند که در معارف جهان شناسی بسیار ضروری است. واقعیات ثابت و پدیده‌های متغیر که در این کیهان وجود دارند نه چنان است که مستقیماً



لذاذ و آلام ما را در نظر دارند و نه چنان که حرکات قانونمند خود را برای توسل و نزدیکی به ما صورت می‌دهند. یعنی این چنین نیست که عالم هستی با آن همه عظمتی که دارد، بطور مستقیم و با کمال آگاهی و آزادی برای برآوردن خواسته‌های انسان‌ها حرکت کنند و در معرض گون و فساد قرار گیرند، اگرچه خود انسان با بلند پروازیهای بی اساسی که دارد، خیال می‌کند که همه عالم هستی هیچ کاری جز برای برآوردن خواسته‌های او ندارد!

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان به این نتیجه رسید که انسان باید در رابطه‌هایی که برایش وجود دارد خود را بسازد که در سایه خودسازی می‌تواند به سعادت اخروی دست پیدا کند.

در ارتباطی که با خدا دارد به مسئولیت‌های دینی خویش عمل کند و خدا را همواره در یاد داشته باشد و در تمام شئون زندگی مؤثر حقیقی را خداوند متعال بداند و در تمام لحظات زندگی او را از یاد نبرد و از اطاعت الاهی فروگذار نکند و به این ایمان داشته باشد که فقط خداست که مالک جان و مال او و جهان است تا به وسیله خودشناسی به خداشناسی برسد.

از دنیا و پدیده‌های طبیعی و ابزار و وسایل موجود در آن در راه رسیدن به هدف نهایی استفاده کند و از نعمت‌های دنیا جز برای تقرب به خداوند متعال و رضایت او کام نجوید.

خود را در لذاذ و شهوات دنیایی غرق نکند و نسبت به دیگران وظیفه شناس و مسئولیت پذیر باشد. بر طبق موازین الاهی و سفارش اولیاء الله با دیگران برخورد کند و طبق فرمایش اهل بیت آنچه را برای خود می‌پسندد برای آنها هم بیسندد. بعد از اصلاح خود قدمی در اصلاح جامعه بردارد. اگر انسان به خودشناسی بپردازد و از این مسیر پی به وظایف خویش ببرد لذا در پرتو این شناخت می‌تواند به دگر سازی نیز بپردازد و دیگران را در سایه خودشناسی اصلاح کند. در راه رسیدن به کمال و قرب الاهی فراز و نشیب‌های بسیار وجود دارد که اگر انسان در این مسیر به روابطش با خدا و



خویش و جهان و دیگران توجه داشته باشد و بداند که این ارتباطات بسان زنجیری است که هر یک از حلقه‌های آن، به یکدیگر گره خورده و درهم آمیخته است و سرمنشأ این حلقه و ارتباط خداوند رحمان است، با این نگاه انسان به جایگاه حقیقی خویش پی برده و تمام تلاش خود را به کار برده تا با پرورش روح و جسم به بالاترین مقام‌های معنوی برسد.

فصل سوم: علل خود فراموشی

مقدمه

انسان باید در طول زندگی، مراقب اعمال و رفتار خود باشد و به کارهایی که از او صادر می‌شود توجه کند و نسبت به آنها محاسبه گر باشد تا برخلاف فرامین الهی و تعالیم پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام عمل نکرده باشد.

در بعضی آیات قرآن کریم از انسان به‌عنوان فرد غافل یاد شده و این غفلت باعث خطا و نسیان و گناه می‌شود و نتیجه آن خودفراموشی و یا فراموشی خود حقیقی است.

این، نوعی بیماری روحی محسوب می‌شود که از طرف بزرگان اخلاق به‌عنوان بزرگترین و خطرناکترین بیماری معرفی شده است. بر اثر این بیماری انسان دچار پستی و فرومایگی روحی می‌گردد و انسانیت خود را فراموش می‌کند و وقتی چنین اتفاقی افتاد انسان از شرافت نفس غافل گشته و به ردائل اخلاقی دچار می‌شود و به تدریج در مسیر انحطاط پیش می‌رود تا حدی که تا سر حد حیوانیت پایین می‌آید. (كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) خودشناسی، همان مبدأ و معاد شناسی است و فراموش کردن نفس،

انسان را از شناخت این معارف باز می‌دارد و کسی که رب حقیقی خود را فراموش کند در نتیجه مبدأ و معاد را فراموش کرده است. در معاد انسان باز می‌گردد و خدا به‌عنوان مرجع است و چون انسان بازگشت به محکمه الهی دارد و این بازگشت نیازمند فاعل حقیقی است زیرا که انسان فقر محض



است، پس نیازمند اعاده خداوند است و این اوست که مبدأ و معاد حقیقی است.

پس فراموشی خودِ اصیل انسان، فراموشی معارف حقیقی چون مبدأ و معاد رابه دنبال خواهد داشت.

آیاتی در قرآن به چشم می‌خورد که از نسیان و غفلت انسان صحبت می‌کند و ما از آن آیات به‌عنوان دلائل خودفراموشی استفاده می‌نماییم.

دنیا خواهی حجابی برای یاد خداوند است پس دنیا مصداق غفلت و طالب آن غافل است که اهل ذکر نیست و خواستن دنیا با غفلت از یاد خداوند مساوی می‌باشد. لذا فراموشی و غفلت از یاد خدا سرمنشأ تمام رذائل اخلاقی انسان به شمار می‌رود. از آن جا که در جامعه مدرن کنونی انسان‌ها با پیشرفت‌های علمی فراوان، یاد خدا و مبدأ و معاد را فراموش کرده و از بعد انسانیت خویش غفلت ورزیده‌اند بر آن هستیم تا به دلایل این بیماری روحی و روانی بپردازیم.

ازجمله دلایلی که با توجه به آیات و روایات به دست می‌آید را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

دوری از یاد خدا و فراموشی آخرت:

با توجه به آیات قرآن یکی از دلایل فراموشی یا نسیان، دوری از یاد خدا و فراموشی معاد است. مدار شهود قلبی همان ذکر خدا و محبت اوست و مدار نابینایی قلبی، یاد دنیا و دوستی آن است که با فراموشی خدا و نفس برابری می‌کند. نسیان و فراموشی حالت روانی و نفسانی است از نظر اینکه توجه به خالق و صانع و مدبر جهان امری فطری است لذا از عدم توجه و اعراض از او تعبیر به نسیان شده است.

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و همچون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به (خودفراموشی) گرفتار کرد؛ آن‌ها فاسقاند).

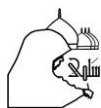


فعل (نسوا) از کلمه نسیان گرفته شده و به معنای زائل شدن صورت معلوم از صفحه خاطرات است، البته بعد از آنکه در صفحه خاطر نقش بسته بود. این آیه تاکید بر مضمون آیه قبلش می‌باشد، گویا فرموده: برای روز حساب و جزا عمل صالح از پیش بفرستید، عملی که جان‌هایتان با آن زنده می‌شود و زنده خود را در آن روز فراموش نکنید و چون سبب فراموش کردن نفس، فراموش کردن خداست، زیرا وقتی انسان خدا را فراموش کرد، اسماء حسنی و صفات علیای او را که صفات ذاتی انسان ارتباط مستقیم با آن دارد، نیز فراموش می‌کند.

این آیه به دنبال دستور به تقوا و توجه به معاد، تاکید به یاد خدا کرده، زیرا که اصل تقوا دو چیز است: یاد خدا یعنی توجه به مراقبت دائمی پروردگار و حضور او در همه جا و همه حال و دیگری توجه به دادگاه عدل خداوند و نامه اعمالی که هیچ کار صغیر و کبیری وجود ندارد مگر اینکه در آن ثبت می‌شود. به همین دلیل توجه به این دو اصل مبدأ و معاد در سرلوحه برنامه‌های تربیتی انبیاء و اولیاء قرار داده شده است.

فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف از آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد و در نتیجه از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند و فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک اوست که هستی مطلق و علم بی پایان از اوست و هر چه غیر او باشد وابسته و نیازمند به ذات پاکش است و همین امر سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و بی نیاز بشمارد و واقعیت و هویت انسانی خود را فراموش کند.

اگر انسان خویشتن خویش را بشناسد هم مبدأ و جهان امکان را می‌شناسد هم به معاد ایمان می‌آورد و حیات ابدی را پیش از هر چیزی می‌بیند و به آن دل می‌بندد و هم مسیر بین آغاز و انجام را می‌شناسد و اما اگر خویشتن خویش را نشناسد هم مبدأ یعنی خدا را فراموش می‌کند و هم به معاد و حیات ابدی توجه ندارد و درواقع با فراموشی نفس از همه این



معارف باز می‌ماند و اگر کسی از معارف الهی باز بماند از امدادهای الهی و غیبی محروم می‌گردد و آنچه که موجب می‌شود انسان خود را نشناسد، سرگرمی او به عالم طبیعت و اشتغال به لذائذ حسی است. هر چه انسان به لذائذ حسی تن در دهد، از شناخت خود غافل می‌شود و انسان غافل از خویشتن، از مبدأ و معاد غافل می‌شود.

همانطور که بین معرفت نفس و معرفت مبدأ و معاد تلازم برقرار است بین نسیان نفس و نسیان مبدأ و معاد هم تلازم وجود دارد. یعنی اگر انسان خود را ببیند، ربط خود با قیامت را خواهد دید از این روی خداوند متعال نیز چنین می‌فرمایند: (وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ...؛ و به آنها گفته می‌شود امروز شما را فراموش می‌کنیم همان‌گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید).

نسیان در آیه کنایه از اعراض و بی‌توجهی و نسیان خدا در قیامت از کفار به این است که خدا از ایشان اعراض می‌کند و آنان را در شدائد و احوال قیامت وامی‌گذارد و نسیان کفار نسبت به روز قیامت به این است که در دنیا از یاد قیامت و آماده شدن برای آن روز اعراض می‌کردند.

پس بر اساس این آیه فراموش کردن خداوند در دنیا موجب می‌شود که خداوند هم آنان را در روز قیامت به حال خود بگذارد. فراموش کردن خداوند به این معنا نیست که خدا مانند آنان فراموش کار باشد بلکه این نوعی اعراض و جواب کفار در قیامت است. همان‌گونه که آنان در دنیا پروردگار خود را فراموش نمودند در آخرت از هول و هراس آن در امان نیستند و هیچ فریادرسی به فریاد آنان نخواهد رسید و هیچ چیز برایشان مقدر نمی‌گردد و از آنان هیچ کیفر و زینتی دفع نمی‌شود و این جزا مناسب با آنان است چراکه ایشان در دنیا، روز جزا و قیامت و یاد پروردگارشان را فراموش کرده بودند. و شاید بتوان تفسیر دیگری برای این آیه آورد که نسیان خدا، رها شدن در کیفر الهی دانست، چنانچه آنها (کفار) دیدار روز قیامت را که جزئی از دستورات الهی بود رها کرده بودند.



از امام رضا (ع) نقل شده که ایشان در معنای [انساهم] فرمودند: «یعنی آنان را ترک می‌کنیم چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند و ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می‌کنیم» با توجه به روایات و تفسیر شاید بتوان آیه را کنایه لطیفی از بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن یک انسان مجرم و گنه کار دانست زیرا که خداوند ذاتش پاک و علمش احاطه به تمام هستی دارد و فراموشی برای چنین ذاتی مفهومی ندارد.

برخورداری از نعمت‌های الهی:

در قرآن به کثرت ذکر خدا و یاد پروردگار فرمان داده شده، ولی به کثرت ذکر نعمت و انعام دستور داده شده و راز این تفاوت آن است که نعمت‌ها زیادند و ذکر هر کدام آنها و یاد انعام مستلزم کثرت خواهد بود. مردان الهی همیشه به ذکر خدا اشتغال دارند و هیچ کاری مانند تجارت و خرید و فروش آنان را از ذکر خدا غافل نمی‌کند.

یادآوری نعمت در حین بهره برداری از آن مانع هرگونه سهو و غفلت و نسیان و عصیان خواهد بود اما اگر این یادآوری ترک شود از یاد خدا نیز غافل می‌شود.

(قَلَمًا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا...؛ آهنگامی که اندرزها سودی نبخشید، آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آنها گشودیم تا خوشحال شدند و (به آنها دل بستند).)

به آنان از هر نعمتی در دنیا که با داشتن آن از مزایای حیات بهره مند می‌شوند داده شد و آنها به یکدیگر فخر فروشی کردند و هم چنین مال و فرزند، سلامتی، آسایش، امنیت، طول عمر و نیرومندی به آنها عرضه شد. وقتی کسی بخواهد از قریه اموال مقدار معینی به کسی بدهد در قریه را باز می‌کند و مقداری در اختیارش قرار می‌دهد و دوباره در را می‌بندد اما اگر



بخواهد به کسی بدون حساب بدهند در را باز می‌کنند و دیگر به رویش نمی‌بندند.

نکته دیگر آیه (کل شیء) است که عام می‌باشد و تمام نعمت‌ها را شامل می‌شود. پس با توجه به مطالب معنای آیه این است که (وقتی کفار تذکراتی که به آنها داده شد را فراموش کردند و یا اگر یادشان هم بود از آن اعراض نمودند ما آن‌ها را استدراج کردیم و از هر نعمتی به آنان دادیم و تمتع از لذائد مادی را برای آنها کامل کردیم لذا فرح و شادمانی به سراغشان آمد و ناگهان که دیگر عذری نداشتند به عذاب خود دچارشان نمودیم و هلاکشان کردیم.

در تکمیل این آیه، در سوره اعراف نیز چنین آمده: اما سختیها را به آسایش و خوشی مبدل کردیم تا به کلی حال خود را فراموش کرده...، کلمه (عفو) در آیه به معنای کثرت و زیادی است و گاهی به معنی ترک کردن و اعراض نمودن و نیز گاهی به معنای محو آثار چیزی می‌باشد. و بعید نیست که ریشه همه آنها همان ترک کردن باشد ولی گاهی چیزی را به حال خود رها می‌کنند تا ریشه بدواند و توالد و تناسل کند و افزایش یابد و گاهی رها می‌کنند تا تدریجاً محو و نابود گردد که در این صورت به معنی افزایش و یا نابودی آمده است.

مفسران با توجه به معانی سه احتمال برای آیه ذکر کرده‌اند:

۱. ما به آنها امکانات دادیم تا افزایش یابند و آنچه را که در دوران سختی از تعداد و ثروت از دست داده بودند بیابند.
۲. ما آن چنان به آنها نعمت دادیم که مغرور شدند و خدا را فراموش کردند و شکر او را ترک کردند.
۳. ما به آنها نعمت دادیم تا به وسیله آن، آثار دوران سختی و نکبت را محو کردند و از بین بردند.

آیه این مطلب را بیان می‌کند که هنگامی که مردم و یا قومی زیر فشار حوادث و مشکلات تغییر مسیر نمی‌دهند و در گمراهی خود باقی می‌مانند



ما مشکلات را از آنها برداشتیم و برای آنها گشایش و نعمت قرار دادیم تا جایی که زندگی آنها رونق گرفت اما همچنان در غفلت و نسیان خویش به سر می‌برند.

رفاه مادی خود نوعی قهر الهی است زیرا چه بسا نعمت‌های ناپایدار سبب غفلت و غرور و طغیان می‌شود و خداوند این رفاه و گشایش را وسیله مهلت و پر شدن پیمانۀ آنان قرار داده است.

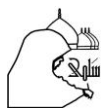
پس مردم وقتی در ناز و نعمت هستند کمتر گوش شنوا و آمادگی پذیرش حق را دارند در این هنگام منعم حقیقی را فراموش کرده و غرق در نعمت و لذت می‌شوند و خدا هم بر نعمتهایشان می‌افزاید و سپس آنها را از جایی که نمی‌دانند دچار عذاب الهی می‌کند.

هم چنین در آیه‌ای دیگر از قرآن خداوند سبب فراموشی یاد پروردگار را تمتع و بهره برداری از نعمت‌های دنیایی دانسته است.

معبودها در این آیه علت گمراهی کفار را به خود آنها نسبت می‌دهند چراکه مشرکین مردم فاسدی بودند لذا خداوند آنها و پدرانشان را از نعمت‌های الهی برخوردار کرد و سپس آنها در این آزمایش دچار سرگرمی به همان تمتعات شدند و یاد خدا را فراموش کردند و نتیجه این شد که به جای توحید مشرک شدند و علت نسیان و دشمنی آنها مشغول شدن بیش از حد آنها به اسباب دنیوی بود به طوری که فقط به دنبال بهره برداری از لذت مادی بودند و استغراق در زندگی مادی سبب شد دل به دنیا بندند و در شهوات فرو روند و در این لذت‌هاک و نابود شوند.

تمسخر اهل ایمان

در جامعه‌ای که روابط انسان‌ها بر اساس تعاون و خدمت و همدلی باشد همه افراد از هنر و ابتکار یکدیگر بهره مند می‌شوند و جامعه رشد می‌کند اما اگر روابط افراد بر اساس تحقیر و تضعیف و دشنام باشد چنین جامعه‌ای فراموشی خدا و سقوط را در پی خواهد داشت. آیات قرآنی هم به این مسئله



توجه داشته و چنین بیان شده است: (فَاتَّخَذَتْهُمْ سِخْرِيَا حَتَّىٰ أَنسَوْكُمُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ؛ اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید، تا شما را از یاد من غافل کردند. و شما به آنان می‌خندیدید).

کلمه "سخریا" به معنی کسی را که او سخریه کنند و او را به باد مسخره بگیرند. این کلمه مصدر است و معنای آیه چنین است که به خاطر افراط اشتغال شما به سخریه کردن (مسخره کردن) مومنان باعث شد که یاد مرا فراموش کنید و علت اینکه فراموش کردن را به مومنان نسبت داده به اعتبار سبب است یعنی اشتغال کافران به استهزاء اهل ایمان در دعا و تضرعشان، باعث فراموشی از اندیشه و ذکر و یاد خدا شد.

آیه علت استحقاق عذاب کفار را بیان می‌کند که عده‌ای از بندگان خدا ایمان به وحدانیت الهی و نبوت پیامبران و دستورات و فرامین آنها آوردند و دریافتند که هر چه انبیاء الهی می‌گویند حق است ولی عده‌ای دیگر (کافران) آنها را استهزاء و مسخره نمودند و این استهزاء آنان سبب شد که از ذکر و یاد الهی غافل گردند. آنان به اقوال و اعمال مومنان می‌خندیدند و آنان را وسیله سرگرمی خود قرار داده بودند.

پس استهزاء مومنان در اصل مسخره نمودن مبادی و اصول اعتقادات آنهاست و کافران تمام اعمال مومنان را حقیر و ناچیز می‌شمارند و اصرار آنان در این رفتارشان موجب غفلت از یاد الهی می‌شود. چراکه مومنان با انجام دستورات و فرامین الهی بنده واقعی خدا می‌شوند و جلوه‌های الهی در آنها به وجود می‌آید. لذا بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به مراسم دعا و نیایش بندگان مؤمن، بی‌اعتنایی خدا را به دنبال دارد و کیفر این کافران همان فراموشی یاد و ذکر خداست.



تسلط شیطان و پیروی از او

یکی دیگر از علل خود فراموشی که به دنبال آن غفلت از یاد پروردگار است تسلیم و سوسه‌های شیطان شدن است. او که به شهادت آیات زیادی از قرآن دشمن آشکار انسان به شمار می‌رود.

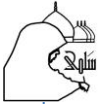
وسوسه یعنی همان شعور مرموزی که به‌عنوان اندیشه ناخودآگاه از طریق نفوذ شیطان در انسان به وجود می‌آید که گاهی به صورت غفلت و نسیان ظاهر می‌شود. به این طریق که صورت چیزی را که باید درباره سود و زیان آن اندیشه کند از ذهنش کنار می‌زند و انسان را از آن غافل می‌کند و خطر این غفلت در حدی است که خدای سبحان، کوردلان جهنمی را همچون چهارپایان بلکه گمراهتر و سپس آنان را غافل معرفی می‌نماید. (...)
أُولَئِكَ كَانُوا لِنَعَامٍ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

قرآن کریم انساء و مسلط کردن فراموشی را کار شیطان می‌داند زیرا همه اقسام فراموشی لازمه طبیعت انسانی نیست و شیطان در برخی از آنها دخالت دارد مانند آیه ۶۳ سوره کهف (... **وَمَا أُنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ...**) چون گاهی با داشتن نیروهای مغزی سالم و با نشاط درعین حال معارف الهی کاملاً از ذهن رخت بر می‌بندد و این قسم از وسوسه و مهم‌ترین راه نفوذ شیطان است.

(وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ؛ و هر کس از یاد خدا روگردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست).

کسی که از یاد خدا غافل گردد تسلیم و سوسه‌های شیطان می‌شود و او بر انسان مسلط شده

و خدا نیز او را همنشین شیطان قرار می‌دهد و شیطان دو کار را برای او انجام می‌دهد: (۱) او را از کارهای خیر باز می‌دارد و نمی‌گذارد به راه حق برسد و توفیق هدایت را از او سلب می‌کند.



۲) کارهای او را در نظرش نیکو جلوه می‌دهد و می‌آراید پس او هرگز رستگار نمی‌شود.

امیر مومنان حضرت علی (ع) نیز درباره خطر غفلت از خویشتن می‌فرمایند: (کسی که جز به حساب نفس خویش پردازد خود را در تاریکی‌ها سرگردان و در هلاکت افکنده است، شیطان مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می‌کشانند و رفتار زشت او را در دیدش زیبا جلوه می‌دهد، پس بدانید بهشت پایان راه پیش تازان و آتش جهنم سرانجام کسانی است که سستی می‌ورزند.

بر اساس گفته حضرت این مطلب روشن می‌شود که غفلت از یاد خدا و فراموش کردن خویش و مبدأ و معاد و به دنبال آن غرق شدن در لذائذ دنیا و دلباختگی به زرق و برق آن موجب تسلط شیطان بر انسان می‌شود و همواره در کنار اوست و رشته‌ای به گردن او می‌افکند و هر جا که بخواهد، او را می‌برد.

پیروی از هوای نفس

آیات فراوانی در قرآن انسان‌ها و حتی پیامبران الهی را از پیروی نفس باز می‌دارند.

هوای نفس به‌عنوان شیطان درونی، انسان را به خواسته‌های خود دعوت می‌کند و بر چشم‌های حقیقت بین انسان پرده می‌افکند و موجب جدایی انسان و عدالت می‌شود. هر جا گمراهی و ضلالت است هوای نفس در آن جا حضور دارد و در جایی که نفس تصمیم بگیرد سرانجامی جز گمراهی نخواهد داشت. گمراهی از راه حق، از فراموشی معاد و قیامت سرچشمه می‌گیرد که نتیجه آن دچار شدن به عذاب الهی است و فراموشی آخرت سرچشمه همه گمراهی‌هاست. انسانی که در مسیر گمراهی پیش می‌رود اولین گام که او در این مسیر قرار می‌دهد هواپرستی او می‌باشد و در پی آن



انحراف از خدا و گام سوم فراموش کردن روز جزا و حساب است که نتیجه و عاقبت آن عذاب جهنم را در پی دارد.

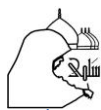
کسی که از هوای نفس خود پیروی کند بی شک هوای نفس خود را خدای خویش قرار داده چراکه معنای تبعیت این است که انسان خواسته‌های متبوع خود را مورد اجرا و عمل قرار دهد و شاهد بر این مطلب آیه (أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا؛ آیا کسی که خواسته‌های نامشروع خود را معبود خود گرفته دیدی؟ آیا می‌توانی کارساز و وکیل او باشی؟) را می‌توان آورد.

امیرمومنان حضرت علیؑ نیز در مذمت هواپرستی چنین می‌فرمایند:

«ای مردم بر شما از دو چیز می‌ترسم هواپرستی و آرزوهای طولانی، پیروی از هوای نفس انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد.»

بر اساس کلام مولا علیؑ انسانی که از هوای نفسش پیروی می‌کند تمام حرکات و افعالش بر اساس هوای نفس خواهد بود لذا تعادل خود را در زندگی از دست می‌دهد و با حق مخالفت می‌کند و به جای بازخواست کردن از نفس از او پیروی می‌کند لذا قیامت و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد و نتیجه آن در آخرت فراموش شدن او توسط پروردگار جهانیان است. یعنی خداوند او را از رحمت واسعه خویش دور می‌کند و او را به حال خود وامی‌گذارد تا دچار هول و هراس از عذاب الهی شود.

در بین دشمنانی که انسان دارد تا او را از دین و ایمان و مسیر حق و کمال دور کند، هوای نفس بزرگترین دشمن است و بعد از آن شیطان خواسته‌های نفسانی را در پیش او مزین نموده و خوب جلوه می‌دهد و چنین می‌شود که انسان از یاد معاد و آخرت باز می‌ماند و در راه ضلالت و گمراهی می‌افتد و در این سرراشویی با سرعت فراوان به طرف ضلالت و تاریکی می‌رود.



نتیجه‌گیری

انسان دارای فطرت الهی است و خداوند متعال ظرفیت‌های وجودی فراوانی در انسان‌ها نهاده است که با تکامل و رشد این ظرفیت‌ها انسان به درجه والای کمال دست می‌یابد و ارزش‌های انسانی خویش را به ظهور می‌رساند.

اما گاهی اوقات انسان با توجه به آیات قرآنی جهول و در خسران به سر می‌برد که نتیجه‌اش فراموشی ظرفیت و توان روحی خویش است و با این غفلت خود را به دره حیوانیت می‌کشد و با سرعت از انسانیت خود دور می‌گردد و در انتها از خدای خویش بیگانه می‌گردد و به بیماری از خود بیگانگی و خودفراموشی دچار می‌شود.

یاد خدا و ایمان به او باعث دوری از گناه و معصیت می‌شود. اگر انسان ایمان به پروردگار و خالق خویش نداشته باشد در حقیقت شخصیت انسانی خود را تباه و ضایع کرده و تنها به لذائذ و شهوات دنیایی روی می‌آورد. شیطان نیز در کمین گاه چنین افرادی نشست تا آنها را به سوی خود بکشد و بر آنها مسلط گردد.

انسان باید در تمام شدائد و سختیها و خوشی‌ها از یاد خدا غافل نشود و گوهر حقیقی وجودی خویش را به بهای ناچیز دنیایی نفروشد و با ارتقاء ارزشهای خود و عدم پیروی از خواهش‌های نفسانی و مبارزه با شیطان و وسوسه‌هایش به کمال دست یابد. بداند که خداوند این جهان و هستی را برای او خلق کرده و انسان را برای خویش خلق نموده تا از این راه به قرب الهی و رستگاری جاویدان نائل گردد.



فصلنامه علمی،
شماره نهم / پاییز ۱۳۹۶

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی.
۳. آمری، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه لطیف و شریف راشدی، انتشارات پیام علمدار، سوم قم، ۱۳۹۰.
۴. _____ معجم الفاظ غرر و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، مرکز الاحادیث الدرست الاسلامیه، اول، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۵. اکبری، محمود، خود و ناخود، انتشارات موسسه فرهنگی سماء، اول، اول، قم، ۱۳۸۱.
۶. بهشتی، احمد، گوهر و صدف دین، انتشارات اطلاعات، دوم، تهران، ۱۳۸۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، نشر اسراء، دوم، قم، ۱۳۸۵.
۸. _____ تفسیر تسنیم، نشر اسراء، سوم، قم، ۱۳۸۶.
۹. _____ فطرت در قرآن، نشر اسراء.
۱۰. حائری تهرانی، مهدی، شخصیت انسان از نظر قرآن و عترت، انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی، اول، قم، ۱۳۷۳.
۱۱. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، انتشارات اسماعیلیان، اول، قم، ۱۳۶۹.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه خداپرست، نوید اسلام، اول، قم، ۱۳۸۷.
۱۳. رسولی محلاتی، سید هاشم، مبارزه با گناه از راه تفکر و خود سازی، انتشارات شمیم یاس ولایت، اول تهران، ۱۳۸۸.
۱۴. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاویدان، انتشارات برهان، تهران، سوم، ۱۳۹۸ ه.ق.



۱۵. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، انتشارات جامعه مدرسین، پنجم، قم، ۱۳۷۴.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ترجمه مترجمان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، دوم ۱۳۷۷
۱۷. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب اعلام الاسلامی، اکل قم، ۱۳۶۲
۱۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، موسسه بعثت، اول، ۱۴۱۶، هـ
- ق.
۱۹. عروسی، حویزی، عبد علی، نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، بی تا.
۲۰. عسکری، ابی هلال، معجم الفروق اللغویه، موسسه نشر اسلامی، چهارم، قم، ۱۴۲۹ هـ ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی، موسسه میلاد، اول، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، موسسه دارالهجره، سوم، تهران، ۱۴۲۵ هـ ق.
۲۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، یازدهم، تهران، ۱۳۸۳.
۲۴. کارل الکسیس، انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، انتشارات تأیید، اصفهان، ۱۳۶۶.
۲۵. کرمی فریدنی، علی، نهج الفصاحه، انتشارات رسالت یقوبی، اول، قم، ۱۳۸۸.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، هشتم، قم، ۱۳۸۰.
۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق، بی‌تا، اول، بی جا، ۱۳۷۱.



۲۸. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، کتابفروشی محمدحسن علمی، بی جا، تهران، بی تا.

۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، موسسه وفا دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ه

ق.

۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، یازدهم، تهران،

۱۳۷۹.

۳۱. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر و

فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۷۳.

۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه

اول، تهران، ۱۳۷۴.

۳۳. _____، اخلاق در قرآن، مدرسه علی بن ابیطالب، دوم، قم،

۱۳۷۹.

۳۴. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات اسلامی، چهارم، تهران،

۱۳۶۲.

۳۵. نصری، عبدالله، مبانی انسان شناسی در قرآن، موسسه فرهنگی

دانش و اندیشه معاصر، سوم بی جا، ۱۳۷۹.

۳۶. تفسیر هدایت، مترجمان، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس

رضوی، مشهد، اول، ۱۳۷۷.

